

قرنی که سپری شد، ضرورت تاریخی همگرایی جنبش کارگری

طی صد ساله اخیر، جنبش کارگری، در سطح بین المللی و داخلی، تحت تاثیر گرایشاتی عمل کرده که نزد آنان ارجعیت دادن به منافع عمومی طبقه کارگر و حفظ اتحاد و همبستگی کارگری در يك مقیاس اجتماعی و ماکرو، در قیاس با کسب منافع گروهی و بخشی، از الویت برخوردار نبوده است. شرایط بین المللی و داخلی، موقعیت جنبش کارگری و خود آگاهی بخش اعظم فعالین کارگری نسبت به عوارض چنین سنتی شرایط مادی و ذهنی مناسبی برای همگرایی درونی جنبش کارگری فراهم آورده است. این بویژه برای جنبش کارگری ایران که در مقایسه با جنبش بین المللی در موقعیت عینی، ذهنی و سازماندهی بسیار پایینتری قرار دارد بشدت حائز اهمیت است. با برخوردی آگاهانه با این شرایط میتوان و باید آن را به سکوی مناسبی برای سازمانیابی متحد و بایسته جنبش کارگری ایران تبدیل کرد.

مجید تمجیدی 2003/07/30

majidtamjidi@yahoo.se

یکی از خصوصیات و تصاویر جنبش کارگری بین المللی در سالهای اخیر همکاری، حرکت متحدانه، موضعگیری عمومی مشترک و اتحاد و همبستگی قابل رویت فعالین، سازمانها و اتحادیه های کارگری متعلق به گرایشات مختلف این جنبش و در يك کلام افزایش و تقویت همگرایی درونی جنبش کارگری است. دو نمونه برجسته از این پدیده مبارزه علیه چگونگی روند جهانی شدن و جنگ آمریکا علیه عراق دو عرصه مهم از بروز این همگرایی بود. برای فعالین جوانتر این جنبش و یا کسانی که بدقت تاریخ جنبش کارگری در قرن بیستم را دنبال نکرده اند وجود این همگرایی شاید امری طبیعی بنظر برسد. اما واقعیت این است که این پدیده که بیشتر به سنت قرن نوزدهمی جنبش کارگری منکی است خلاف سنت حاکم در قرن بیستم بوده و شاخص مهمی در درک موقعیت کنونی این جنبش و پاسخی مسئولانه و مدبرانه به نیازهای واقعی آن از طرف فعالین کارگری متعلق به گرایشات مختلف است.

همگرایی چیست؟

منظور من از مقوله همگرایی در این متن و چهارچوب معین عمل متحدانه فعالین متعلق به گرایشات مختلف جنبش کارگری به منظور ابراز وجود همبسته و يك پارچه جنبش کارگری در يك سطح وسیع اجتماعی در مقابل دولتها و کارفرمایان است. الویت دادن به و تقدم منافع عمومی جنبش کارگری بر منافع گروهی و بخشی ظاهراً امری است که از جانب هیچیک از گرایشات جنبش کارگری نفی نمیشود. منظور از همگرایی تبدیل این موضع اصولی به عمل و پراتیک مادی است. اجازه دهید این مسئله را با چند مثال روشنتر نمایم. حق قرارداد دسته جمعی موضوعی است که از جانب گرایشات مختلف جنبش کارگری بطور دو فاکتور تاکید میشود. طبیعی است هر گرایشی انگیزه و اهداف مختلفی را از طرح این موضوع دنبال میکند. ممکن است برای يك گرایش معین کسب قانونی این حق تمام دنیایش باشد و برای گرایشی دیگر پله ای در ایجاد تشکلهای کارگری و برای گرایش سوم ایزاری در سازماندهی متحدانه تر جنبش کارگری و غیره. مستقل از این اهداف نفس کسب این خواست بر منافع عمومی گرایشات مختلف منطبق است. به عبارت دیگر جنبش کارگری که این خواست را کسب کرده در مقایسه با جنبش کارگری که از این حق محروم است، در این چهارچوب معین، در موقعیت بهتری قرار دارد. اما صورت مسئله این است که تحقق عملی چنین خواستی در حالی که دولت و کارفرمایان با آن مقابله کرده و یا تغییرات ساختاری در سازمان کار عملاً آن را سلب میکنند به حرکت و عملی قوی، متحد و همبسته نیازمند است. عمده کردن تحلیلهای و مواضع مختلف در رابطه با قراردادهای دسته جمعی و تبدیل آن به مانعی بر سر راه يك اقدام متحدانه و قوی عملاً به معنی تضعیف صف این مبارزه است. اجازه دهید مثال دیگری بزنیم. برخورداری از حق تشکیل تشکلهای مستقل از دولت و متکی به آراء کارگران و تامین شرایط آزاد برای انتخاب نمایندگان کارگری و غیره خواست عمومی است که ظاهراً نباید از جانب گرایشی در درون جنبش کارگری نفی شود. اما برای تحمیل این خواست به دولتها و کارفرمایان در کشوری مثل ایران وجود يك جنبش قوی کارگری ضروری است. اینکه به موازات و یا با کسب این حق قانونی گرایشات مختلف برای تحقق الگوهای خویش و یا ساختارهای مختلفی از تشکل کارگری تلاش خواهند کرد نباید مانعی در ابراز وجود متحدانه و همگرایی جنبش کارگری در تحقق این خواست باشد.

از طرف دیگر تاکید بر همگرایی به معنی کمرنگ کردن جایگاه تئوری در جنبش کارگری و یا طرح و مبارزه تئوریک و نظری بر سر تحلیلهای و نظریه های مختلف نیست. بر عکس، طرح شفاف، صمیمانه و مبارزه نظری بخش مهمی از روند آگاهانه همگرایی و شرط پیشبرد موفق آن است. هنر فعالین کارگری این است که عمل متحد اجتماعی را با آگاهی کامل نسبت به تنوع مواضع و تحلیلهای خویش بر سر موضوعات مختلف به پیش برند. ارزیابی شخصی من این است که فعالین کارگری بویژه فعالین جنبش کارگری ایران، مستقل از اینکه نظرات خویش را با کدام مقولات تئوریک، در اتکاء به کدام سنت فکری و سیاسی، تحلیل تاریخی و یا تحلیل ساختار نظام جهانی و جامعه ایران ابراز میکنند، در بسیاری از عرصه های عملی بسیار بیشتر از آنکه خود میبندارند و یا ظاهراً به نظر میرسد به یکدیگر نزدیکترند. یکی

از موانع رویت آشکار این پدیده سنتی است که بیشتر از آنکه به نتایج سیاسی، عملی و جنبشی دستگاه‌های تئوریک دقت کند به این مواضع به صورتی در خود و انتزاعی برخورد میکند.

قرنی که سپری شد!

جنبش کارگری در قرن بیستم عمدتاً تحت تأثیر دو گرایش سیاسی، مارکسیسم_لنینیسم و سوسیال دموکراسی بود. به نظر من گرایش‌های مختلف از جمله تروتسکیسم، مائوئیسم، خوجه ایسم، کمونیسم ملی کشورهای جهان سوم و غیره، با وجود تفاوت‌های مهم تئوریک و سنتی، بیش از آنکه نماینده گرایش مستقلی باشند عمدتاً شاخه‌ای فرعی از گرایش اول بوده و در عرصه‌های مختلف تحت تأثیر این سنت عمل کرده‌اند. ادعای گرایش اول این بوده که به عنوان گرایشی انقلابی خواهان انقلاب در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره می‌باشد. گرایش دوم، یعنی سوسیال دموکراسی، مدعی آن بود که جامعه سوسیالیستی را نه از طریق انقلاب بلکه با اصلاحات تدریجی متحقق خواهد کرد. در پایان قرن بیستم هر دو این گرایش‌ها در تحقق خواست پایه‌ای خویش با شکست روبرو شده‌اند. گرایش اول نه تنها در سطح سیاسی دموکراسی بیشتر، آزادی‌های فردی وسیع‌تر و حقوق شهروندی گسترده‌تری از بخش اعظم کشورهای کاپیتالیستی غربی را متحقق نکرد بلکه با ایجاد یک نظام سیاسی بسته، تمامیت خواه و سلب ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی الگویی نامناسبی از "کشور سوسیالیستی" را به جهان عرضه کرد. در عرصه اقتصادی نه تنها انقلابی انجام نداد بلکه کاپیتالیستی‌ترین شیوه سازمان کار، متکی بر کنترل شدید فرایند کار، کاهش کنترل کارگر بر کار خویش، استثمار شدید و غیره را سازمان داد. تحت حاکمیت این سنت کارگران و فروشندگان نیروی کار نه تنها بر پروسه کار خویش حاکم نشدند بلکه تحت قدرت و کنترل نیروهای ماوراء این روند قرار گرفتند. جریان سوسیال دموکراسی که قرار بود سوسیالیسم را در روندی دموکراتیک به ارمغان آورد در عمل به جناح چپ بورژوازی بین‌المللی تبدیل شده و جای لیبرالیسم سنتی را اشغال کرد. مستقل از اینکه چه تحلیلی از این دو سنت داشته باشیم عارضه اصلی حاکمیت این دو سنت بر جنبش کارگری پایان دادن به دوران ابراز وجود جنبش کارگری به عنوان تکیه و واحد و تبدیل آن به ابزار بسیج سیاست‌های این دو جریان، تضعیف اتحاد و همبستگی بین‌المللی و همگرایی درونی جنبش کارگری بود. کار به جایی رسید که فعالین کارگری "غیر انقلابی" و "اصلاح طلب" ملقب به مزدوران و مواجب بگیران بورژوازی شدند و کارگران کمونیست به عنوان جاسوسان شوروی در لیست سیاه سازمان‌های امنیتی کشورهای سوسیال دموکراتیک ثبت شده، عملاً از فعالیت در بسیاری از مشاغل از جمله در اتحادیه‌های کارگری منع شدند و غیره. واقعیت این است که قطبی شدن واقعی جنبش کارگری در متن جنگ جهانی اول که در آن سوسیال دموکراسی مواضعی ناسیونالیستی و جنگ طلبانه اتخاذ کرد مهر خود را بر مناسبات فعالین کارگری متعلق به این دو سنت تا نزدیک به صد سال دیگر نیز زد. بحث من این است که این روند الزاماً اجتناب ناپذیر نبود. بحث من این است که بخش اعظم فعالین کارگری این دو سنت بر خلاف بیان نظری و تئوریک و فرمولبندی‌هایی که بکار می‌بردند، در بخش اعظم این قرن در عمل بیشتر از آنکه به گرایش مارکسیسم_لنینیسم و یا سوسیال دموکراسی نزدیک باشند به یکدیگر نزدیک بوده‌اند. با وجود تأثیر منفی این دو سنت در تقویت همگرایی درونی جنبش کارگری اما دستاوردهای جنبش کارگری، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، حاصل تلاش فعالین متعلق به هر دو سنت بوده است. فعالین کارگری کمونیست کسانی نبودند که فقط خواهان انقلاب بوده و به بهبود و اصلاح روزمره جنبش کارگری بی‌توجه باشند. بخش قابل ملاحظه‌ای از دستاوردهای جنبش کارگری از جمله در اروپا نه حاصل چانه زدن درون سازمانی سوسیال دموکراسی بلکه حاصل مبارزات و اعتصابات از جمله علیه دولتهای سوسیال دموکراسی بوده است. بطور مثال اعتصاب معادن شمال سوئد در سال 1968 که در آن کارگران کمونیست نقش اساسی داشتند یک نقطه عطف مهم در تصویب و تثبیت قوانین و حقوق کارگری در کشور سوئد بود. از طرف دیگر فعالین کارگری متعلق به سنت سوسیال دموکراسی نیز، بر خلاف ادعای سنت مارکسیست_لنینیستی، فقط شامل افراد کارچاق کن و یا سازشکار نبودند. بدون فعالیت تاریخی این طیف از کارگران جنبش کارگری در اروپا نمیتوانست از دستاوردهای تکنونی خویش برخوردار باشد. کسی که این پدیده غیر قابل انکار و مهم را از تاریخ جنبش کارگری اروپا حذف میکند در عمل سنت سوسیال دموکراسی را به عنوان پدیده‌ای "تک‌بازیگر" در نظر گرفته و از جدال دائماً در جریان آشکار و نهان درونی آن غافل است. وجود دائمی همین جدال است که امروز بخش معینی از این فعالین را به این پرسش رسانده است که: "سوسیال دموکراسی؟ پس اولی کجا رفت؟" به نظر من با پایان قرن بیستم ما شاهد پایان سنت تضعیف همگرایی جنبش کارگری نیز خواهیم بود. به نظر میرسد جنبش کارگری قرن بیستم و یکم بر خلاف قرن گذشته بر سنت جنبش کارگری در قرن نوزدهم تکیه کرده و فعالین کارگری مختلف بر تقویت همگرایی درونی این جنبش تأکید خواهد کرد.

جنبش کارگری ایران: همگرایی شرط پیشروی

برای بسیاری از فعالین کارگری در کشورهای مختلف¹، از جمله در اروپا، قرن بیستم قرنی است که نه فقط از نظر زمانی بلکه از نظر عملکرد فعالین متعلق به گرایش‌های مختلف کارگری قرنی سپری شده است. بسیاری از نتایج پژوهش‌ها

1 تأکید من بر کشورهای اروپایی عمدتاً به علت آشنایی نسبی من با جنبش‌های کارگری اروپا، مثلاً در مقایسه با آمریکا، بوده و عدم تأکید بر آنها به معنای نفی وجود این پدیده‌ها در کشورهای دیگر نیست.

و تحقیق های مربوط به مسائل کارگری نزدیک شدن گرایشات مختلف جنبش کارگری به یکدیگر و همکاری بیشتر این فعالین را تایید میکند. اگر تغییرات ساختاری در سازمان کار، عقب راندن کارگران با اشکال جدید سازماندهی کار از جمله کار منعطف، قراردادهای موقت و محدود، سیاستهای خصوصی سازی و نئولیبرالیستی و غیره بخشی از دلایل این نزدیکی است اما خود آگاهی فعالین کارگری نسبت به اهمیت و جایگاه همبستگی طبقاتی و تقویت همگرایی درونی جنبش کارگری را در این میان نباید دست کم گرفت. به نظر من این پدیده فقط پدیده ای اروپایی نیست. در سالهای اخیر چنین روندی را در میان فعالین کارگری ایران نیز شاهدیم. طبقه کارگری ایران در شرایط و موقعیت معیشتی و اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مبارزاتی، سازماندهی و غیره بسیار نامساعدی قرار دارد. اگر برای گرایشات معین سیاسی این شرایط زمینه مناسبی برای کسب قدرت است برای فعالین کارگری مسئول و آگاه این روند تباهی طبقه کارگر و زمینه استیصال و گسترش بیماریهای اجتماعی از جمله اعتیاد، فحشا، گدایی، فرار از خانه و غیره در ابعاد میلیونی است. اگر برای گرایشات معین سیاسی اینها زمینه "افشاگری" علیه جامعه کاپیتالیستی و رژیم حاکم و تنها عرصه ابراز وجود سیاسی است برای فعالین کارگری به معنای تعمیق مشکلات این طبقه، دشوارتر شدن پروسه اصلاح و یا تغییر انقلابی و غیره است. به این شرایط اوضاع بین المللی و منطقه ای را نیز اضافه کنید. با توجه به مجموعه این شرایط بدون ابراز وجود همگرا و همبسته بدون اینکه فعالین کارگری متعلق به گرایشات مختلف با ارجعیت دادن منافع عمومی طبقه کارگر بر منافع سازمانی، گرایشی، بخشی و غیره تمام هم و غمشان را در قدم اول صرف به میدان آوردن اجتماعی، توده ای، متحد و همبسته جنبش کارگری به عنوان یک بازیگر سراسری و قدرتمند کنند نمیتوان اولاً جلوی بدتر شدن اوضاع را گرفت و ثانیاً اجازه نداد که دولت و کارفرمایان هر کاری که خواستند با کارگر کنند. طبیعی است که اختلافات بسیاری در زمینه های متنوع میان فعالین مختلف کارگری وجود دارد. اما توجه به یک نکته مهم بسیار حیاتی است. **نیازهای عاجل و حیاتی زندگی و کار کارگران ایران بسیار بیشتر از اختلافات میان فعالین کارگری است.** این نکته ای است که با ملکه ذهن قرار دادن آن بسیاری از موانع تقویت همگرایی جنبش کارگری بسهولت رفع خواهند شد. فعالین کارگری هنوز در اول راهند. پس از سالها تلاش دارند تشکلهای مستقل کارگری مستقل از دولت را ایجاد میکنند. دارند کاری میکنند که برای گرفتن حقوق معوقه، برای جلوگیری از اخراجها، برای مقابله با قراردادهای موقت، برای گسترش و افزایش بیمه بیکاری، برای لغو مصوبه های مربوط به کارگاههای کوچک، برای افزایش دستمزد و دهها و دهها درد و معضل عاجل خود درمانی بیابند. با هر درجه از اختلاف به حق و یا ناحق میان فعالین کارگری این ها عرصه های مشترکی است که تمام آحاد طبقه کارگر در آن سهمیم و ذینفع اند. فعالین کارگری ایران همراه با جدل و مباحث نظری و تئوریک اما به این نیاز و ضرورت تاریخی با بیشترین احساس مسئولیت پاسخ خواهند داد. بدون شک این زمینه عینی زمینه نزدیکیهای نظری و تئوریک بیشتری نیز میان فعالین کارگری خواهد بود. طی صد ساله اخیر، جنبش کارگری، در سطح بین المللی و داخلی، تحت تاثیر گرایشاتی عمل کرده که نزد آنان ارجعیت دادن به منافع عمومی طبقه کارگر و حفظ اتحاد و همبستگی کارگری در یک مقیاس اجتماعی و ماکرو، در قیاس با کسب منافع گروهی و بخشی، از الویت برخوردار نبوده است. شرایط بین المللی و داخلی، موقعیت جنبش کارگری و خود آگاهی بخش اعظم فعالین کارگری نسبت به عوارض چنین سنتی شرایط مادی و ذهنی مناسبی برای همگرایی درونی جنبش کارگری فراهم آورده است. این بویژه برای جنبش کارگری ایران که در مقایسه با جنبش بین المللی در موقعیت عینی، ذهنی و سازماندهی بسیار پایینتری قرار دارد بشدت حائز اهمیت است. با برخوردی آگاهانه با این شرایط میتوان باید آن را به سکوی مناسبی برای سازمانیابی متحد و بایسته جنبش کارگری ایران تبدیل کرد.